

بررسی تطبیقی جنون به عنوان رافع مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران و آلمان

محمد دست مرد^۱، محمد بهروزیه^۲، مهدی کریمی^۳

۱- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه پیام نور مرکز مشهد

۲- دکترای حقوق جزا و جرم شناسی هیئت علمی دانشگاه پیام نور

۳- دکترای حقوق جزا و جرم شناسی هیئت علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

در صورتی که شخصی در حال جنون مرتکب جرم شود، در نظام‌های حقوقی مختلف پذیرفته شده است که برخورد با او در مقایسه با اشخاص دارای سلامت روانی باید متفاوت باشد و با لحاظ سایر شرایط، فاقد مسئولیت کیفری شناخته شود. این امر اصولاً در مواردی صدق می‌کند که مرتکب دچار اختلال روانی تام است، نه اختلال روانی نسبی. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ش، تفاوتی میان اختلال‌های یادشده قائل نیست و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش نیز با وجود اینکه به نوعی این موضوع را مورد توجه قرار داده، در تعیین واکنش نسبت به افراد دچار اختلال نسبی سکوت اختیار کرده است که خود از جمله نواقص رویکرد قانون یادشده به شمار می‌آید. همچنین کانون توجه قانون اخیر عبارت است از رفع مسئولیت کیفری در نتیجه عارض شدن جنون؛ اما چگونگی احراز جنون، شرایط آن و پاسخ‌های مناسب برای مرتکبان مجنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در مقابل، در نظام حقوقی آلمان به جنون، هم در قانون موضوعه و هم در رویه قضایی توجه شده، شرایط احراز آن مشخص گردیده و در مجموع، دارای تفصیل بیشتری است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که می‌توان از ابعاد مثبت این رویکرد در نظام حقوقی ایران بهره‌مند شد.

واژگان کلیدی: جنون، عامل رافع مسئولیت کیفری، حقوق ایران، حقوق آلمان

مقدمه

در حقوق جزای مدرن، سلامت عقلانی به عنوان یکی از عناصر مسؤولیت کیفری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و احراز مسؤولیت کیفری مستلزم آن است که شخص در هنگام ارتکاب جرم از درک و شعور لازم برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که اعمال وی از روی اراده و آگاهی انجام شود. در غیر این صورت، جرم به وی قابل انتساب نبوده و شخص تحت عنوان جنون از مسؤولیت کیفری مبرا خواهد شد. با توجه به این که یکی از مهم‌ترین اهداف حقوق کیفری اصلاح و تربیت مجرم است، لذا باید ترتیبی اتخاذ شود که مجانین تا آن جا که ممکن است از راه آموزش و معالجه اصلاح شوند. هنگامی که فردی مرتکب جرمی می‌شود، واکنش جامعه را برمی‌انگیزد. این واکنش که عنوان مجازات به خود گرفته، پاسخی است به نقص هنجارهای قانونی از سوی مرتکب. به دیگر سخن، مرتکب با زیر پا گذاشتن هنجارهای پذیرفته شده از سوی جامعه که به دلیل اهمیت آن جنبه قانونی نیز به خود گرفته است، سزاوار واکنش یاد شده قلمداد می‌شود. در حقوق کیفری کشورهای مختلف از جمله ایران و آلمان اگر شخصی عمل مجرمانه‌ای انجام دهد، اما به دلیل فقدان درک و آگاهی، توانایی لازم را برای تشخیص و تبع رفتار ارتكابی خود نداشته باشد، با وجود ارتکاب ظاهری جرم قابلیت انتساب آن از بین رفته و مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود. این موارد که با عنوان عوامل رافع مسؤولیت کیفری شناخته شده اند از جمله جنون، مستی، کودکی، ... بوده که این پژوهش به مساله جنون پرداخته است. جنون از آن جهت که فرد مجنون از لحاظ پزشکی مبتلا به نوعی بیماری روانی تلقی می‌شود عامل متفاوتی بوده که و این ویژگی در سایر عوامل رافع مسؤولیت کیفری به چشم نمی‌خورد.

اختلالات روانی بخش جدایی ناپذیر و فزاینده‌ای از زندگی امروز بشری را تشکیل می‌دهند. عوامل زیستی، روانی، اجتماعی همپای هم همان طور که انسان را می‌سازند، گاه موجب اختلالاتی در کارکرد وی می‌شوند. یکی از این دسته از اختلالات، اختلالات روانی هستند که پا به پای تحولات اجتماعی بر شمار مبتلایان به خود می‌افزایند. ابتلا به این اختلالات از چشم اندازهای مختلف قابل بررسی است؛ یکی از آن چشم اندازها، چشم انداز حقوقی در مفهوم عام و حقوق کیفری در مفهوم خاص است. با توجه به زمان حدوث جنون در شخص بزهکار موجب اتخاذ تصمیمات متفاوتی از سوی مقام قضایی ذی صلاح با نگاه به نظر فقها و دانشمندان حقوق گرفته خواهد شد.

سیاست کیفری تقنینی ایران، جنون را به معنای اختلال تام روانی که موجب فقدان اراده شخص می‌شود و معنای پزشکی دارد را از موانع مسؤولیت کیفری تلقی می‌کند، همچنین جنون به عنوان مانع مسؤولیت کیفری، تابع سیاست تقارن و تلازم جنون با جرم ارتكابی است، لذا عارض شدن جنون در زمان پس از ارتکاب جرم، صرفاً موجب توقف رسیدگی یا توقف اجرای حکم تا زمان بهبودی می‌شود. همچنین در خصوص ادله اثباتی حاکم بر مجانین، در سیاست تقنینی ایران در حدود، قصاص و دیات، تلفیقی از اقناع وجدانی و ادله قانونی معیار صدور رای بوده است. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹)

قانون مجازات آلمان، مجرمیت افراد دچار اختلالات روانی را استثناء کرده است. بر این اساس، این افراد نمی‌توانند موضوع مجازات کیفری واقع شوند، لکن حسب تصمیم قاضی، می‌توانند موضوع اقدامات تأمینی قرار گیرند.

عدم مسؤولیت کیفری به جهت اختلال مشاعر در ماده ۲۰ قانون مجازات، با عبارت «عدم قابلیت استناد جرایم» به سبب اختلالات روانی مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس این ماده، حداقل اهلیت تمیز و تشخیص لازم برای اینکه فرد مجرم شناخته شود، هنگامی وجود ندارد که «در حین ارتکاب فعل، قادر به درک عنصر خلاف قانون، یا در صورت درک، قادر به عمل به اقتضای آن نباشد». این حالت به علت وجود یکی از موارد زیر محقق می‌شود:

- اختلالات روان رنجوری؛
- اختلالات عمیق در قوه ادراک؛
- کودنی و یا هر ناهنجاری ذهنی شدید.

در مورد «اختلالات روان رنجوری» مثل شیذوفرنی، تعاریف دقیق و مشخصی برای تعیین مصادیق آن وجود دارد. در مورد «اختلالات عمیق قوه ادراک»، (که جدای از بیماری‌های روانی است)، فرد از نوعی انحراف در شخصیت در بعد عاطفی و هیجانی خود (به عللی همچون حسادت، عصبانیت، مستی، فشار روحی،...) رنج می‌برد؛ لکن رویه قضایی، عدم مسؤولیت چنین مجرمینی را، هنگامی که فرد می‌توانسته است از رخ دادن چنین وضعیتی جلوگیری نماید، نپذیرفته است. «کودنی» نیز در حالتی است که شخص، از قدرت هوشی پایینی (IQ کمتر از ۷۰) برخوردار باشد. «هرگونه ناهنجاری ذهنی شدید» عبارتست از روان رنجوری شدید، روان نژندی و هرنوع انحرافی که اختلال در قوه ادراک و تمییز را به همراه داشته باشد.

طبق ماده ۲۱ قانون مجازات آلمان، چنانچه یکی از موارد مذکور در ماده ۲۰ به صورت قابل ملاحظه ای وجود داشته، لکن به طور مطلق قدرت تمییز را از بین نبرده باشد، فرد مشمول کیفیات مخففه خواهد شد. لذا، تحقق شرایط ماده ۲۱، موجب رفع مسؤولیت کیفری نبوده، بلکه موجب تخفیف در مجازات، حسب نظر قاضی، خواهد شد. این قاضی است که، بر پایه نظر کارشناس مربوطه، درباره مسؤولیت و یا عدم مسؤولیت کیفری مجرم تصمیم نهایی را خواهد گرفت. (هرینگ، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲)

بررسی وضعیت و مسؤولیت کیفری مبتلایان به جنون و جایگاه آنان در جامعه امری بسیار ضروری است. برخورد علمی و منطقی با چنین بیمارانی از نشانه‌های کامل بودن نظام‌های حقوقی کشورهاست. با مطالعه تاریخچه برخورد با چنین افرادی مشاهده می‌شود که چنین مساله ای از بدو تشکیل جوامع انسانی همیشه مدنظر بوده و جوامع با گذشت زمان، واکنش علمی و منطقی تری با این افراد داشته‌اند. قوانین مربوط به حقوق بیماران روانی در طول زمان، به دلیل تحولات علمی و اجتماعی تغییر فراوانی کرده و پیشرفت‌های چند دهه اخیر در متون روانپزشکی و تقسیم بندی‌های جدید اختلالات روانی ایجاب می‌کند که هماهنگی لازم بین قوانین موجود و معیارهای مورد نظر در حیطه روانپزشکی بوجود آید. (اشوری، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱)

ضرورت و اهمیت تحقیق

در خصوص جنون تحقیقات گوناگونی در خصوص بعد پزشکی انجام شده، اما تحقیقی که مسؤولیت کیفری و افراد مبتلا به اختلالات روانی را در قوانین ایران به صورت تطبیقی و به ویژه با بررسی مقایسه ای با حقوق آلمان مورد بررسی قرار دهد، به این گستردگی صورت نگرفته است. در این تحقیق سعی شده ابتدا به شناسایی مهمترین مصادیق جنون که در رفع یا تقلیل مسؤولیت نقش مهمی ایفا می‌کنند پرداخته و سپس بررسی شود، افرادی که به این نوع اختلالات مبتلا هستند، در قوانین ایران و سپس در حقوق آلمان تا چه میزان مسؤولیت دارند. آیا همه مبتلایان به اختلالات روانی در صورت ارتکاب جرم از مسؤولیت کیفری مبری هستند؟ قوانین کیفری ایران از ابتدا تا به امروز در برخورد با مسئله جنون سیاست‌های متفاوتی در پیش گرفته است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دیدگاه قانونگذار به موضوع، عینی‌تر بود اما قانونگذار پس از انقلاب، باهدف تطبیق قوانین کیفری با احکام شرع، در مقررات مربوط به جنون و تأثیر آن در مسؤولیت کیفری تغییراتی اعمال کرد از جمله آنکه تقسیم‌بندی جنون به اختلال تام و نسبی شعور را از میان برداشت و به این ترتیب، جنون بدون توجه به درجات آن، رافع مسؤولیت کیفری شناخته شد. تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در احکام جنون، از یک سو متأثر از اندیشه‌های نوین سیاست جنایی است و از دیگر سو، ریشه در نگاه فقهی - سنتی به موضوع دارد. البته باید این نکته را لحاظ کرد که اگر ما عمل مجنون را جرم ندانیم باید از نظر آیین دادرسی کیفری قرار نهایی منع تعقیب را صادر کنیم و اگر مقید به مجرم بودن او باشیم عوامل رافع مسؤولیت کیفری را اعمال کنیم که این نظر با منطق حقوقی سازگار است. اگر مجنون را مجازات کنیم هرگز به هدف عینی کیفر یا اصلاح بزه‌کار نمی‌رسیم به این خاطر که مجازات و اعمال کیفر نسبت به مجنون مفید به فایده نیست.

از اهداف دیگر این تحقیق آشنایی بیشتر با اختلالات روانی، علائم و ویژگیهای آنها و تأثیر آنها در شخصیت افراد، بررسی قوانین موجود در زمینه مسؤولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی در حقوق ایران و مقایسه آن با قوانین سابق، بیان ضعف‌های موجود در این زمینه و ارائه راهکارهای مناسب جهت بهبود بخشیدن به قوانین حاضر، توجه به روانپزشکی قانونی و نقش آن در اتخاذ تدابیر

و تدوین قوانین مناسب تر در زمینه افراد مبتلا به اختلالات روانی، و همچنین بررسی قوانین آلمان در زمینه مسئولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی می‌باشد.

روش تحقیق

با توجه به اینکه این موضوع از جمله موضوعات حوزه علوم انسانی است روش اجرای این تحقیق توصیفی می‌باشد. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای، فیش برداری، مقایسه‌ای، تجزیه و تحلیل داده‌ها مقدور است که ما به روش کتابخانه مراجعه می‌کنیم و کتاب‌ها، مقالات، قوانین و اسناد مورد نظر را در رابطه با موضوع مربوطه پیدا می‌کنیم و مطالب را بدست می‌آوریم و آنها را جمع‌آوری و فیش برداری می‌کنیم بعد مطالب را مورد دسته‌بندی قرار می‌دهیم. مراجعه به کتابخانه، فیش برداری و دسته‌بندی مطالب روش استدلال و تحلیل منطقی و عقلایی در بخشی از پایان نامه به شکل توصیفی می‌باشد و سایر بخش‌ها به صورت تحلیل و تفسیری خواهد بود که بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای صورت می‌پذیرد.

مفهوم مسئولیت کیفری

در قوانین کیفری ایران به رغم اشاره به حدود مسئولیت کیفری تعریفی از آن ارائه نشده است اما دکترین حقوقی سعی بر تعریف این اصطلاح داشته است از جمله گفته اند: «مسئولیت کیفری عبارت از انتساب فعل یا ترک فعل مجرمانه به شخص یا اشخاصی است. که با انجام بزه، به قوانین جزایی تجاوز کرده اند؛ اعم از آن که عنوان مباشر یا شریک و یا معاون داشته باشند و اعم از آنکه به عمد یا به خطا؛ به شرط آن که، شخص توان تحمل مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی در قبال فعل یا ترک فعل خود را داشته باشد».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز از مسئولیت کیفری تعریفی ارائه نداده است اما شرایط مسئولیت کیفری که به صورت پراکنده در ابواب و مواد مختلف قانون سابق آمده بود را به صورت یکجا در بخش کلیات تدوین نموده است. قانون مجازات اسلامی جدید در فصل نخست از بخش چهارم کتاب اول، تحت عنوان شرایط مسئولیت کیفری طی بیست ماده، از ماده ۱۴۰ الی ۱۵۹ به تبیین شرایط و موانع مسئولیت کیفری پرداخته و احکام آن را به تفکیک مشخص کرده است مطابق ماده ۱۴۰: «مسئولیت کیفری در حدود قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد در حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در موارد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم (قصاص) آمده است در این ماده، عقل، بلوغ و اختیار به عنوان شرایط تحقق مسئولیت کیفری بیان شده اما اشاره‌ای به قصد نشده است این در حالی است که فقها شرایط عامه‌ی تکلیف را عبارت از بلوغ، عقل و اختیار و قصد می‌دانند. بر همین مبنا به موجب مواد ۶۹ و ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی پیشین، در ابواب زنان و قتل، اقرار از کسی پذیرفته می‌شود که شرایط چهار گانه مذکور را داشته باشد از سوی دیگر به موجب ماده ۱۴۴ قانون جدید «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب بر موضوع جرم باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است. قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود» با توجه به این ماده و جمع آن با ماده ۱۴۰ همین قانون، می‌توان پذیرفت که جهت تحقق جرم عمدی، افزودن بر بلوغ، عقل و اختیار که از شرایط مسئولیت کیفری است. دو جز دیگر از اجزای عنصر روانی است. شامل علم به موضوع و قصد ارتکاب رفتار مجرمانه نیز لازم است. (نبی پور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). بدیهی است اختیار با قصد ارتکاب عمل مجرمانه یکی نیست؛ برخی عنصر روانی جرم و مسئولیت کیفری را خلط کرده و معتقدند برای تحقق عمد در فعل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اختیار بر روی انسان مورد نظر انجام داده باشد، نه اینکه بر اثر عوامل مانند جنون و.. اختیاری در ارتکاب رفتار مجرمانه نداشته باشد.

مفهوم لغوی مسئولیت کیفری

مسئولیت به معنی قابل بازخواست نمودن انسان آمده و غالباً به مفهوم تکلیف و وظیفه و آن چه که انسان عهده دار آن باشد تعریف شده است؛ و مسئولیت را به معنای مسئول بودن نسبت به انجام دادن امری آورده اند. (محمد معین، ۱۳۶۶، ص ۶۶) شرایط و خصوصیات آن که در شخص فاعل جرم مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده و به عدم مسئولیت و مجازات او منجر می‌شود. کیفر در لغت به معنای مکافات بدی، جزا و پاداش، عقوب، عقاب و مجازات قانونی است در ترمینولوژی حقوق در رابطه با کیفر آمده است. کیفر در لغت به معنای عقوبت و مجازات است. معنای مسئولیت کیفری در شرع اسلام آن است که انسان نتایج آن دست از اعمال ممنوعه‌ای را که با اختیار و آگاهی از محتوا و نتایج شان ارتکاب نموده، تحمل کند. بنابراین چنان چه کسی فاقد اراده است. مانند مکره یا شخصی که در حال اغماء مرتکب عمل ممنوع شده باشد، از نظر کیفری مسئول نخواهد بود و کسی که در جریان عمل منع شده اراده داشته ولی ماهیت آن فعل آگاهی نداشته باشد، مثل: طفل و مجنون نیز از نظر کیفری مسئول قلمداد نخواهد شد.

مفهوم اصطلاحی مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری مرتکب جرمی از جرایم مصرع در قانون گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات‌های مقرر در قانون خواهد رسید. متضرر از جرم، اجتماع است. برخلاف مسئولیت مدنی که متضرر از عمل مسئول، افراد می‌باشد. در مورد مسئولیت کیفری اسقاط حق به صلح و سازش میسر نیست. (برخلاف مسئولیت مدنی) در مسئولیت جزایی (یعنی قصد نتیجه) شرط تحقق جرم و مسئولیت است. (برخلاف مسئولیت مدنی)، در قانون ما حتی وجود خطا و مسامحه و اهمال هم شرط آن نیست. اصطلاح مسئولیت جزایی در مقابل مسئولیت مدنی قرار می‌گیرد. مسئولیت کیفری شاقول ترازوی عدالت است که در یکی از دو کفه آن جرم و در کفه دیگر مجازات قرار می‌گیرد. وظیفه این شاقول، برقراری تعادل است در ترمینولوژی حقوق آمده است:

مسئولیت کیفری، مسئولیت مرتکب جرمی از جرایم مصرح در قانون را گویند.

به موجب نظریه‌ای که مورد قبول واقع شد و غالب قوانین جزایی به آن توجه دارند، باید اراده مبنای عملی باشد که تعقیب آن لازم آمده است بنابراین کسی که دارای اراده با شد. مسئول است و تحت تعقیب جزایی قرار می‌گیرد. مسئولیت در معنای عام، آن است که شخص ناگزیر باشد درباره آن چه از او سر زد، توضیح دهد و مسئولیت جزایی هنگامی است که آن چه از شخص سر زد، جرم باشد. زیموند گسن، جرم شناس فرانسوی، معتقد است: اصطلاح مسئولیت کیفری، معانی مختلفی دارد؛ معنای مورد نظر ما در اینجا (جرم شناسی حقوقی) دلالت بر مفهومی دارد که در پرتو آن می‌توان یقین کرد که اشخاصی باید جواب گوی نقض قانون کیفری باشند.

مفهوم عوامل رافع مسئولیت کیفری

ماده ۱۳۹- مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ، مختار باشد به جز در موارد اکراه، بر قتل که حکم آن در کتاب سوم (قصاص) آمده است. (قانون مجازات اسلامی جدید از ماده ۱۴۴ تا ۱۳۹) عواملی که یا حفظ و وصف مجرمانه و تحقق کامل جرم به جهت وجود شرایط خاص در مرتکب مثل جنون و صغر، مسئولیت کیفری را از او بر می‌دارند علل رافع مسئولیت کیفری می‌نامند.

مسئولیت کیفری التزام به تقبل آثار عواقب افعال مجرمانه یا تحمل مجازاتی است که سزای افعال سرزنش آمیز بزهکار به شمار می‌آید ارتکاب جرم در شرایط عادی موجب مسئولیت جزایی است حکم این که مجرم، گاه به دلایلی نمی‌تواند بار مسئولیت را تحمل کند. در این شرایط می‌گویند نمی‌توان جرم را به مجرم نسبت داد و لذا مسئولیت از او زائل می‌گردد. شخصی که حین ارتکاب جرم فاقد قوه تمیز است نمی‌تواند مسئول بزه انجام یافته با شد به عبارت دیگر توان تحمل بار مسئولیت و به تبع آن مجازات در این شرایط وجود ندارد در کلیه مواردی که مسئولیت جزایی با عللی که زائل کننده آن هستند، مجرم قابل مجازات نخواهد بود تنها باید

به این نکته توجه داشت که علل رافع مسؤولیت گاه به طور کامل مسؤولیت جزایی را از بین نمی‌برد و گاه فاقد آن چنان نیرویی هستند که زائل کننده تام مسؤولیت جزایی می‌باشند.

با احراز مسؤولیت جزایی، اجرای مجازات امکان پذیر است ولی عواملی وجود دارند که می‌توانند باعث زوال مسؤولیت گردند. اولین شرط مسؤولیت جزایی آن است که شخص به سن معینی رسیده باشد شعور و اراده انسان تابع سن اوست و به همین جهت مسؤولیت کیفری از سن معینی شروع می‌شود. در حین شرط مسؤولیت قانونی آن است که انسان مبتلا به جنون و یا حالاتی شبیه به آن نباشد، چرا که جنون و بیماری‌های روانی نیز شعور را زائل نموده و در مواقع بحرانی اراده را فلج می‌سازد، سومین شرط مسؤولیت کیفری این است که انسان تحت تاثیر اجبار و اکراه و تهدید غیر قابل تحملی و اراده اش سلب نشده باشد و نهایتا انسان مرتکب جهل و اشتباه (حکمی و یا موضوعی) نشود. علل رافع مسؤولیت کیفری عبارت است: شرایط و او صافی در فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده و به عدم مسؤولیت و مجازات او منجر می‌شود به عبارت دیگر علل رافع مسؤولیت کیفری به فاعل مربوط می‌شود یعنی این ویژگی مرتکب است که موجب معافیت از مسؤولیت کیفری می‌شود. جرمی بتنام در کتاب مقدمه ای بر اصول و اخلاق و قانونگذاری علل رافع مسؤولیت را به این علت موجه می‌داند که مجازات متهمی که قابل سرزنش نیست را بی فایده می‌کند؛ اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خود آگاه مجرم، او را نمی‌توان مسوول شناخت و از مجازات او انتظار اصلاح یا اجرای عدالت را برآورده کرد در نتیجه، برخلاف عوامل توجیه کننده جرم که اجازه ارتکاب رفتار به ظاهر خلاف قانون را به فرد می‌دهد اما عوامل رافع مسؤولیت کیفری، اجازه از ارتکاب جرم را نداده و عمل فرد همچنان از وصف مجرمانه برخوردار است مالکی که برای تحقق عوامل رافع مسؤولیت کیفری وجود دارد آن است که باید یکی از دو رکن مسؤولیت کیفری یعنی اراده و قدرت تشخیص یا هر دو از بین برود مثال صغیر غیر صغیر فاقد قدرت تشخیص است و در اکراه آزادی اراده وجود ندارد و شخص مجنون یا مست ممکن است هر دو را از دست داده باشد عوامل رافع مسؤولیت کیفری در صورتی اثر دارند که در زمان ارتکاب فعل وجود داشته باشند زیرا در این زمان باید اراده صحیحی وجود داشته باشد بنابراین تحقق این عوامل، قبل یا بعد عمل تأثیری ندارند. هر چند ممکن است در تعقیب یا محاکمه یا اجرای مجازات، تأثیر داشته باشد. هدف از وضع قواعد مربوط به عوامل رافع مسؤولیت کیفری، همان طوری که از عنوان آن بر می‌آید. برای از بین رفتن مسؤولیت جزایی مرتکب جرم است. زیرا لازمه اعمال مجازات فرع بر اثبات مسؤولیت جزایی است به منظور حفظ نظم و دفاع اجتماعی می‌باشد و نمی‌تواند مسؤولیت مدنی را از بین ببرد. بعضی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری به طور کامل مسؤولیت کیفری را از بین می‌برد. مانند: کودکی، جنون، اجبار و برخی دیگر تا حدودی مسؤولیت کیفری را می‌برند مانند: مستی، خواب و... (پایان نامه ابراهیم بکرودی، ۱۳۹۳، ص ۱۱)

مفهوم جنون

جنون به معنای کم عقلی، بی خردی، نادانی، دیوانگی و حالت روانی است که در آن شخص قادر به تشخیص درست از نادرست و تشخیص نتایج علمی و اخلاقی اعمال خود نیست. (انوری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷۶۱) معنای اصلاحی جنون نیز چندان از این معنای لغوی درنیفتاده است؛ در اصطلاح حقوقی، جنون به معنای هر گونه اختلال روانی به اندازه کافی شدید دانسته شده است که مانع از داشتن صلاحیت قانون فرد شده، او را از مسؤولیت کیفری یا مدنی معاف می‌دارد. همچنین در تعریف جنون آمده که جنون بیماری روانی است که در آن ادراک و رفتار شخص به نحو شدیدی مختل شده، وی برای اعمال خود مسؤول قلمداد نمی‌شود.

با توجه به تعریف یاد شده، روشن است که فرد دارای وصف جنون، دچار وضعیتی است که توانایی تشخیص حسن و قبح اعمال خود را ندارد و به همین دلیل فاقد مسؤولیت شناخته می‌شود. بر این اساس، از جنون در حقوق کیفری به عنوان یکی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری یاد می‌شود؛ چرا که مجنون Insane به دلیل اوصاف پیش گفته، دارای عنصر روانی لازم برای ارتکاب جرم نبوده، با وجود ارتکاب جرم، عمل مجرمانه به وی قابل انتساب نیست. این مطلب به این معناست که وصف جنون جنبه شخصی داشته، در

خصوص شرکا و معاونان مجنون مؤثر نخواهد بود. البته ناگفته نماند مفهومی که از جنون در نظام حقوقی معنی پذیرفته شده، ممکن است تا اندازه ای با تعاریف یاد شده متفاوت باشد. دیوانگان به عنوان بیمار روانی پاسخگوی جرایمی که انجام می‌دانند، نبودن (رضا نوربها، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳) و در قرن وسطی به دلیل اینکه روح دیوان گان را دستخوش وسوسه‌های شیطانی می‌دانستند، معتقد بودند که این افراد باید بتوان اعمال خود را بپردازند. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱) البته سخن بدان معنا نبوده که دیوانگان مانند عاقلان به این شکل مجازات می‌شدند.

با توجه به مقدمه ی بالا باید بیان داشت، واژه ی جنون از نظر لغت عرب، مصدر است و از جن به معنای فرا رسیدن تاریکی و شب و پنهان کردن شخص یا چیزی (خلیلی، ذیل ماده جن)، در فرهنگ لغت به معنای مختلف از جمله در آمدن شب و غیره تعریف شده است و گاهی در واژگان حقوقی عقل در مقابل جنون به کار گرفته شده است. (محمد معین فرهنگ فارسی، عقل) و همچنین در مدنی و فقه صفت کسی بیان گردیده که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است.

آنچه لازم به ذکر است این که کلماتی از قبیل : نافهمی یا کم هوش و نابخردی که در معنا عام به جنون تغییر می‌شود، امروزه در علم روان شناسی، مفهوم خاصی به خود گرفته است. به طور خلاصه جنون به معنای مصطلح کلمه عبارت است از افول تدریجی و برگشت ناپذیر حیات روانی انسان، یعنی توانای درک، احساس و اختیار (شکیباپور، ۱۳۵۵، ص ۱۹۹۰). تأثیر جنون بر مسئولیت کیفری مرتکب و امکان تعقیب او در سه مقطع زمانی مختلف قابل بررسی است. این سه مرحله بر اساس روند شکل گیری عمل مجرمانه تا اعمال واکنش قضایی، عبارتند از:

مرحله ی ارتکاب جرم، مرحله دادرسی تا پیش از صدور حکم و مرحله ی اجرای حکم . (پیمانی، ۱۳۵۷، ص ۲۷)

جنون در کنار پیشرفت‌های پزشکی روان شناسی توسعه و تکامل یافت است. از آنجا که جنون، عنصر روانی جرم را از بین می‌برد. نهادهای قانون گذار و دادگاه‌ها ملزم نیستند و چنین دلیل علمی را در حقوق کیفری درج کنند.

جنون یا اختلال مشاعر یا از دست دادن قوای ذهنی یا بیمار ذهنی در صورتی می‌تواند از عوامل رافع مسئولیت کیفری تلقی شود که از این حالات روانی، مانع قدرت تفکر لازم برای تصمیم گیری در خصوص صحت و قسم فعل شخص شود.

مفهوم لغوی جنون

لفظ جنون در لغت به معنای در آمدن شب، پو شیده و پنهان شدن، شیدایی، شیفتگی، دیوانگی و زایل شدن عقل می‌باشد. (علی اکبر دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۸۲)

البته جنون از ریشه جن گرفته شده است، چنانچه در مفردات آمده است : اصل جن، پوشیده و پنهان بودن چیزی از دسترس حس است، شب آن را پوشیده است و پنهان کرد او را پوشاند خدای عزوجل، چیزی بر رویش قرار داد تا پو شیده شود و الجن (بالتفتح) را گفته اند به معنای قبر است. چون میت در آنجا پنهان و مستور می‌شود. جمع آن اجنان آمده است مثل قبرته اقبرته – در گورش گذاشتم سقینه و اسقینه آبش دادم. به این خاطر جنان که به معنای قلب است. از ماده جن گرفته شده است ؛ زیرا ظاهر نیست و از حواس ظاهر پوشیده و پنهان است و در سینه مستور است.

جن و مجنه نیز به معنای سپری است که صاحب پسر و جنگجوی را پنهان می‌دارد، در قرآن نیز کلمه جنه به معنای سپری آمده است (قرآن کریم، مجادله / ۱۶) در روایات هم به همین معنا آمده است. مانند حدیث (الصور جنّه) یعنی روزگار نگاه دارنده و سپری است برای ایمان و مؤمنین بنابراین به جن هم جن می‌گویند، چون با چشم قابل مشاهده نیست و نمی‌توان او را دید و از

چشم‌ها مستور است. و نیز شب اگر خیلی تاریک باشد، و چیزی قابل مشاهده نباشد عرب می‌گوید: جن اللیل و جنونه. جنّه (به کسر اول) به معنای جنون و اسم مصدر است. جنون به این خاطر به انسانی اطلاق می‌شود و به او مجنون گفته می‌شود چون عقلش به خاطر اختلالی پو شونده شده است.

معنای اصطلاحی جنون

جنون یک مفهوم پزشکی و روان پزشکی است و اگر هم بنا باشد که تعریف به خصوصی از جنون ارائه گردد، این مهم در حیطه علوم پزشکی است نه قانون بدین جهت است که قانون از جنون تعریفی ارائه نداده است؛ اما این امر مانع از این نیست که حقوقدانان اسلامی تعریفی ارائه نکنند.

حقوقدانان بنا به شیوه مشرب خودشان، تعاریفی از جنون ارائه نموده اند. یعنی جنون را یک مفهوم فرهنگی و نسبی دانسته اند. (صانعی، ۱۳۷۲، ص ۳۱) و با یادآوری این نکته که در جوامع مختلف یک سری معیار و ضوابطی وجود دارد، در چنین شرایطی اگر فردی از تطبیق رفتار خودش با این معیارها و ضوابط ناتوان باشد، در حالت شدید آن فرد را مجنون می‌نامند. عده ای دیگر از حقوقدانان جنون را مترادف معنای لغوی آن می‌دانند و با بیان اینکه جنون در لغت به معنای شیوایی و دیوانگی آمده است؛ مدعی اند که در حقوق جزا هم جنون به معنی لغوی آن (دیوانگی) آمده است. (نوربها، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳) عده ای دیگر جنون را حالتی می‌دانند که فرد در اثر آشفتگی روحی و روانی عقلش پوشیده مانده و قوه درک و شعور خود را از دست داده است. (اردبیلی، ۱۳۷۲، ص ۸۶) از میان این تعاریف فوق تعریف اخیر مناسب به نظر می‌رسد. تعریف نخست از این جهت که جنون را مفهوم فرهنگی و نسبی می‌داند و کسی را که تطبیق دادن خود با معیارها و ضوابط موجود نا توان باشد مجنون می‌داند، ناقص به نظر می‌رسد؛ زیرا ناتوان در تطبیق با معیارها تنها نتیجه اختلال در قوه دماغی نیست و چه بسا این ناتوانی معلول علل دیگری باشد. تعریف دوم نیز از این جهت که مفهوم عام لغوی دیوانه را مترادف با جنون می‌داند، نارسا به نظر می‌رسد؛ زیرا اصطلاح جنون خاص بوده و در مرتبه ی پایین تری از دیوانگی و شیدایی می‌باشد. جنون صفت کسی است تعادل عقلی خود را از دست داده باشد و فاقد قدرت تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است به عبارت دیگر جنون عاملی است شخصی و درونی که موجب عدم درک و تمیز اعمال می‌شود. (امامی، ج ۴، ۱ تا ۲) یا چنین تعریف شده است؛ جنون بیمار روانی یا روان پریشی یا بیماری وخیم روانی است که به واسطه آن جریان فکر، اندیشه، رفتار کردار، احساس و اعمال، از راه صواب و عادی منحرف شده باشد. در حقوق جنون حالات زیر می‌باشد: عدم مسؤولیت قضایی به دلیل اختلافات روانی - عدم قدرت تغییر بین صحت و سقم مطالب حالتی که در آن شخصی قادر به اراده خود نیست و در وضعیتش برای خود و دیگران خطرناک است.

مجنون در حین ارتکاب جرم (شرط: تقارن جنون و جرم) فاقد مسؤولیت است، فرد قبل از ارتکاب جرم در حال جنون بوده اما در زمان جرم در حال افاقه. رافع مسؤولیت نیست، اما از علل مخففه مجازات می‌شود. با استفاده از ماده ۲۲ فرد در حالت افاقه مرتکب جرم شد اما در میانه دادرسی مجنون می‌شود در این صورت به موجب ماده ۶ تا زمان افاقه تعقیب متوقف می‌شود. فرد در حالت افاقه مرتکب جرم می‌شود، در زمان دادرسی هم در حال افاقه است اما در زمان اجرای حکم مجنون می‌شود. از نگاه جرم شناسی و روانشناسی با فلسفه ی مجازات‌ها در تعارض است ولی از دیدگاه حقوقی ما (ماده ۹۵ و ۱۸۰) در حدود قصاص اجرا می‌شود اما در تعزیرات، در حبس. (ماده ۳۷) قابل اجرا نیست مگر تا زمان افاقه، که پس از آن باید حبس. خود را تحمل کند. مجنون کسی است که قوه عقل و درک ندارد و به اختلال کامل قوای دماغی مبتلا است، به عبارت دیگر، مجنون مختل المشاعر است. در لسان فقها، مجنون کسی است که قوه عقل و درک ندارد و به عبارت دیگر، مختل المشاعر است. صاحب گفته است جنون اقسامی دارد که جامع بین آنها فساد عقل است، در صورتی که مستقر بوده برخی از فقها گفته اند: فساد عقل است و تبات شدن و اختلال آن «مال احمد نراقی» در تعریف مجنون می‌نویسد: مجنون فساد مستقر در عقل است که به فراموشی زود گذر و بیهوشی عارضی مربوط نمی‌شود عقل آلت

فهم است که با در هم ریختگی آن موجب زوال امکان فهم و شناخت، در حدود متعارف می‌گردد. در واژگان مجنون و عقل مقابل هم به کار رفته است. عقل مهم ترین رکن مسؤولیت است و در فرهنگ لغات در معانی مختلف از جمله فهمیدن، دریافت کردن، هوش، شعور ذاتی خرد آمده است، بنابراین مجنون باید به ناهمپی، کم هوشی و نابخردی معنی شود مجنون در حقوق جزا بیشتر به مفهوم دیوانگی به کار می‌رود و با معنای عرفی آن شباهت دارد و شامل حالات زیر می‌باشد:

قلمرو جنون در حقوق ایران

حقوقدانان در تعریف جنون اختلاف آشکاری دارند، روانشناسان تنها در ایالات متحده ۱۹ تعریف مختلف برای جنون طرح کرده اند همه ی اینها در حالی است که برخی از تعاریفی که در یک علم برای شاخه ای از جنون یا مفاهیم نزدیک به آن مطرح شده، اساسا در علم دیگر نا شناخته است. از سوی دیگر در حقوق بسیاری از این تعاریفها بر مبنای واژه دیگر بنا گذارده شده اند که شناخت و تعریف آن خود چالش دیگری محسوب می‌شود یکی از آن‌ها واژه عقل است. شاید بتوان گفت تمام تعریف‌هایی که برای عقل در کتاب‌های لغت آمده است، دو مفهوم تشخیص و فراگیری، نهی و بازداشت هستند. قاموس عقل را چیزی می‌داند که درک و فهم اشیا به وسیله آن صورت می‌گیرد و به و سیله آن حسن از قبیح و نیکی و بدی و حق از باطل تشخیص داده می‌شود. (ابو حبيب ۱۴۰۸، ص ۲۵۹) صحاح عقل را بازداشتن و نهی و راغب عقل را نیروی پذیرنده علم که نبود آن سبب برداشته شدن تکلیف شرعی از انسان می‌شود معرفی می‌کنند. (همان ۲۴۱) در اصطلاح حقوق دانان با ۳ مفهوم عقل رو به رو خواهیم شد :

۱- نیروی ادراک و خیر و شر و تشخیص میان آنها

۲- ملکه و حالتی در نفس را بر انتخاب را بر انتخاب نیکی‌ها و منافع و پرهیز از بدی‌ها و مضرات او می‌دارد.

۳- فعالیت طبیعی قوای ادراکی

۱- نیروی ادراک و خیر و شرمیان آنها: توانایی شناخت امور، ماهیت، سبب‌ها و آنچه موجب پیدایش یا مانع ایجاد آنها می‌شود همین معنا مناط تکلیف و پاداش و کیفر است. بنابراین انسان عاقل کسی است که تفاوت حسن قبح را از هم باز شناسد و نتایج و آثار رفتارهای خویش را درک کند. نقطه مقابل آن فقدان ادراک و قوه تمیز است که غالبا در جنون ریشه دارد. این تعریف جنون فی نفسه بلکه تنها به عنوان یکی از طرق و امارات زوال ادراک و یقینیه در رفع مسؤولیت کیفری اهلیت پیدا می‌کند.

۲- ملکه و حالتی در نفس انسان در انتخاب خوبی و بدی و منافع و مضرات، که توسط آن انسان توانایی پیدا می‌کند تا انگیزهای شهوانی، غضب و وسوسه‌های شیطانی را از خود دور می‌کند.

۳- فعالیت طبیعی قوای ادراک: یعنی قوه عاقله شخصی، روند عادی و طبیعی خود را طی می‌کند. این معنا در تقابل با جنون بلکه مطلق امراض روانی است که به نحوی از اختلال در کنش و عملکرد این قوه خبر می‌دهد.

جنون در زایل شدن عقل

هرگاه جنون را مفهوم متقابل با عقل تصور کنیم، از مجموع تقسیماتی و تعریف‌هایی که برای عقل گفته شده می‌توان دو مفهوم را بر اساس توانایی تشخیص و سه مفهوم را براساس منشاء برای جنون انتزاع کرد. دو مفهوم که با نگاه به توانایی تشخیص محتمل است:

۱- جنون به مفهوم عدم ادراک خیر و شر و تشخیص نادرست امور
۲- جنون به مفهوم عدم کنترل اعمال با وجود تشخیص و درک صحیح واقعیت‌ها. در این حالت هرچند شخص زمانی که در معرض واقعه ای قرار می‌گیرد، دارای قوه تشخیص است. در زمان انجام داد فعل نادرست، عملاً فاقد ارائه است. به همین دلیل بعد از عمل احساس شرم و گناه مشهود است.

کسانی چون مجلسی که برای عقل هر دو مفهوم ادراک و کنترل اعمال را بیان کرده اند معتقدند که نباید نقطه مقابل مفهوم دوم به عنوان مفهومی از جنون مطرح شود زیرا بر پایه روایات، برخورداری از کمترین اندازه این نیرو مالک تکلیف است سه مفهومی که با نظر به منشاء منتزع شده اند:

۱- جنون به مفهوم آسیب یا عدم رشد طبیعی مغز و سیستم عصبی

۲- جنون به مفهوم عدم تعادل روانی ناشی از سبک زندگی در رخدادهای شخصی

۳- جنون به مفهوم کارکرد نادرست عقل صرف نظر از منشأ و سبب

براساس بعضی از نظرها منشأ و سبب در جنون در جنون مفهومی ندارد فقط باید چیزی را در نظر گرفت، فساد یا زوال عقل است. زیرا فاقد از هر منشأ و علتی است. اگر قدرت فهم و تشخیص وجود ندارد، ضرورتاً شخص مکلف نیست و به اصطلاح ضعیف العقل است، و تنها تفاوتش با افراد عاقل در عقوبت اخرویش تخفیف داده خواهد شد.

ضرورت تعیین جنون

برخی‌ها علاوه بر بی ثمر دانستن تعیین منشأ و عامل جنون معتقدند که: ضرورت تعیین جنون ثمره ای ندارد. زیرا اگرچه عقل انسان‌ها مراتب و درجات مختلفی دارد، اما این اختلاف باعث نمی‌شود که تکالیف و احکام شرعی که به عموم مردم تعلق می‌گیرد، متفاوت گردد، زیرا مالک تکلیف، وجود قوه عاقله در شخص است که دچار اختلال و تباهی نباشد. هرچند این میزان عقل نسبت به فرد عاقل تر اندک باشد. (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۲۰) تعاریفی که از سوی فقها برای توضیح مفهوم جنون ارائه شده، دارای قدرت مشترک فساد عقل بوده که به صورت مطلق یا با قیودات توسیعی و تضییقی مطرح شده است. علامه ی حلی مطلق فساد عقل را به کار برده است. (همان، ص ۲۸) برخی از فقها در کنار اختلال و فساد عقل از قیودات متفاوتی دارند. و کسانی چون صاحب ریاض با تقلیل دایره جنون، فساد عقل را مقید به قید استقرار کرده اند این توسیع نه تنها در بسیاری از موارد، به شناخت موضوع کمکی نکرده بلکه برخی معیارها و مبهم و ترسیمات متفاوت، عملاً تطبیق احکام مختلف و فراگیری آنها به مراتب جنون با انحراف مواجه کرده است.

به عنوان نمونه از طرفی مجانین به صورت مطلق، مصداقی برای مردانی که رغبتی به زنانی ندارند، معرفی می‌شوند و از سوی دیگر بحث نکاح مجانین و سازوکارهای مختلف آن در مباحث نکاح بدون تقسیم بندی طرح می‌شود. سرایت این وضعیت به ناحیه حقوق و قوانین نیز ابهام یا تعطیل تعریف این واژه را به دنبال داشته است. « قوانین حقوقی و جزایی ایران، جنون در هیچ ماده قانونی تعریف شده است. » (زراعت، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱) در ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی که به درجات جنون اشاره شده است یا در ماده ۱۱۲۱ همان قانون که علمای حقوق کلمات مطلق را به تمامی درجات جنون تفسیر کرده اند. (امامی، بی تا، ص ۴۶۱) در حیطه شناسی جنون، تشخیص و تعریفی که کارشناس از جنون ارائه می‌کند، نباید با تعریف فقهی آن متحد فرض شود. (همان، ص ۴۶) برخی گمان می‌کنند همان گونه که تشخیص بیماری‌های روانی بر عهده متخصصان و خبرگان است، تعیین عناوین کارشناسی با عناوین فقهی آن، از وظایف فقه و به تبع حقوق خواهد بود. برای گریز به سایه بان نشینی و صدور احکام، ضروری است. عدم نیاز به تعیین درجات و انواع جنون در مباحث حقوقی و احتیاج نداشتن به تطبیق مسائل حقوقی بر تقسیمات روان پزشکی امکان پذیر نیست. از همین رو

تقسیم مقام قانونی و هم در مقام صدور و اجرای احکام، کسانی که چنین سخنانی را مطرح کرده اند. در نهایت به بیان مالک و تقسیمات مجبور شده اند.

رده بندی جنون

در گذاری بر روایات برای دریافت مفهوم واژه جنون با این چالش روبه رو خواهید شد که آیا جنون مطرح شده، اصولاً دارای مراتبی است که واژه‌های دارای قرابت معنایی با این کلمه را نیز در رده‌هایی از خود پوشش دهند. (میر سعیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴) یا جنون واژه ای با معیار و مفهوم مشخص است که کلمات و واژه‌های دیگر قسیم آن محسوب می‌شوند.

به نظر می‌رسد برای هر دو معنا دلایل کافی وجود دارد. به این صورت است که جنون به عنوان یکی دیگر بیماری‌های روانی مطرح شده و اغلب با حرف عطف «و» در عرض سایر بیماری‌های روانی قرار گرفته و در دسته ی دیگر به عنوان مقسم لحاظ شده است در این حالت سایر بیماری‌های روانی به عنوان اقسام، به گونه‌ها و رده‌های مختلف جنون اشاره می‌کنند. نگارنده بر این اعتقاد است که راه حل جمع بین این دو مبنا و رفع اختلاف ظاهری روایات در ارائه تعریفی جامع، مانع و مشخص این است که واژه جنون در دو سطح ارزیابی شود، به این صورت که هرگاه جنون به عنوان مقسیم مطرح شده، مفهوم مطلق جنون یا همان عارضه ی عقلی به صورت کلی مقصود بوده و هر زمان که به عنوان یکی از اقسام و قسیم سایر بیماری‌های روانی لحاظ شده مفهوم خاص آن حد نظر قرار گرفته است.

اطلاق جنون به اختلالات روانی

تعریف جنون در این رده، باید به گونه ای فراگیری تمامی عارضه‌های عقلی اعم از ذهنی، ادراکی و سایر عارضه‌های مرتبط با عقل را شامل می‌شود. ولی از سوی دیگر، نباید عارضه‌های عقلی در حقوق، عبارت دیگری از اختلال‌های روانی یا مغزی در روان پزشکی و روان شناسی تصور شوند معافیت تعریف، دست خوش تطبیق نامناسب شود. البته باید به این نکته توجه داشت تعریف جامع، مانع و پذیرفته شده، با نگاه به اختلاف‌های گسترده ای که در زمینه اصل و گسترده برخی عارضه عقلی وجود دارد. بسیار دشوار است هرگونه آفت عقلی اعم از فساد عقل به مفهوم عملکرد غیرمتعارف و بیمار گونه روانی، ذهنی، ادراکی و یا عملکرد غیر مطابق با درک صحیح در این تعریف فساد عقل به جنون خاص اشاره دارد، خفت عقل به عارضه‌هایی چون سفاهت نظر داشته و عبارت غیرمتعارف تأکید بر یکی از مهم ترین معیارهای شناخت مجنون است. همچنین قید بیمار گونه را در تعریف خود لحاظ کرده است تا فراگیری تعریف را نسبت به افراد نخبه ای که دارای قدرت ادراکی غیرمتعارف هستند مانع شود.

واژه‌های روانی ذهنی و ادراکی در این تعریف با تغایر معنایی خود به نوت خاصی از عارضه‌های عقلی چون عقده ؛ اغما، جلد و .. اشاره دارد. عملکرد غیر مطابق با درک صحیح نیز به حقایقی اشاره می‌کند که اساساً مربوط به ناحیه عمل است نه ادراک.

برخی از تعریف‌هایی که توسط حقوقدانان مطرح شده اند یا مواردی که عموماً از طرف روان پزشکان ارائه شده اند با این مفهوم از جنون تطبیق پذیر است. مجنون را شخصی معرفی کرده اند در بعضی از تعریف‌های حقوقی که به علت اختلال اعصاب از تعادل روحی خارج شده و فعالیت قوای ادراکی او روند طبیعی ندارد و دچار اختلال نا بسامانی است. (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۱۴)

تعریف روان پزشکی از جنون که جنون شامل هرگونه اختلال در قوده تمییز و اراده می‌داند که ممکن است به حالتی از بیماری روانپزشکی یعنی نابسامانی کامل حیات روانی یا اختلال در قوه شعور اطلاق شود. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۸، ص ۸۱) بر خلاف تصور برخی، معادل مفهوم خاص جنون یا مفاهیم دیگری عارضه‌های عقلی قرار نمی‌گیرند، بلکه معنای عام و وسیعی است که مفاهیم متعدد جنون را پوشش می‌دهد و قابلیت تطبیق با مفهوم مطلق جنون را دارد.

جنون خاص

تعاریف ارائه شده و روایی و همچنین تعریف پیشنهادی برای این واژه را می‌توان در ۴ شاخه تعریف کرد.

۱- تعاریف لفظی: زوال و تباهی عقل.

۲- فساد مستقر و تباهی تثبیت شده عقل: جنون را فساد مستقر و تباهی تثبیت شده عقل دانسته اند.

۳- فساد عقل، اختلال عقلی، بی عقلی.

۴- اختلال و فساد قوای ذهنی

پیشینه تاریخی اثبات و اختلافات روانی جنون

تاریخچه اختلالات روانی بسیار گسترده است. اجداد ما در قرن‌های گذشته معتقد بودند که اختلال روانی حاصل عملکرد نیروهای ماورا طبیعی و جادویی مانند ارواح شرور و شیاطین است و در آن دوران درمان نیز به صورت جن‌گیری انجام می‌شد. تاریخچه ی اختلالات روانی به یونان باستان باز می‌گردد در آن دوران اختلالات روانی ناشی از اختلال در کارکرد بدن افراد تلقی می‌شد و برای درمان نیز به معابدی که الهه سلامت و تندرستی (هایجیا) قرار داشت می‌رفتند و عبادت می‌کردند اما مطالعات تخصصی در یونان توسط بقراط (پدر علم پزشکی) آغاز شد وی اهمیت مغز را در پیدایش اختلالات درک کرده بود و درمان‌هایی مبنی بر استراحت، استحمام و رژیم غذایی را رواج داد بعدها نیز پیروانش مانند افلاطون و ارسطو درباره ی این مسئله نظریاتی را بیان کردند. افلاطون رفتار پریشان را ناشی از تعارضات درونی بین هیجان و عقل می‌دانست. وی قدرت فکر و عقل را بسیار مهم تلقی می‌کرد و اعتقاد داشت ذهن تنها واقعیت حقیقی وجود بشر می‌باشد. ارسطو عدم تعادل مزاج‌های چهارگانه (صفرا، سودا، دم و بلغم) را مسبب ایجاد اختلالات روانی می‌دانست.

در طول تاریخ همیشه برخوردهای غیر انسانی با مبتلایان صورت می‌گرفت اما در قرن هجدهم پزشک فرانسوی به نام فیلیپ پینل جنبشی را به راه انداخت و با روشی جدید و رفتاری توأم با مهربانی زنجیر را از پای بیماران روانی باز کرد و شکنجه و تنبیه را برای بیماران منع کرد. روش وی بسیار گسترده و جهان شمول بود و یکی از تاثیرگذار ترین افراد در تاریخ روانپزشکی شناخته شد. همین طور طبقه بندی جدیدی از بیمارهای روانی ارائه نمود، وی وراثت و تأثیرات محیط را دو دلیل اصلی برای ابتلا به اختلال روانی بیان کرد و با ارائه شیوه ای جدید با عنوان درمان اخلاقی که همان درمان به دور از خشونت بود توانست علائم برخی بیماران را کاهش دهد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم سرعت تغییرات و پیشرفت در زمینه ی اختلالات روانی بسیار زیاد شد. اصطلاح اسکیزوفرنی که به معنای روان گسیختگی می‌باشد برای نخستین بار ابداع شد در این اختلال عملکرد مغز مختل می‌شود و فرد توانایی تشخیص واقعیت و تخیل را از دست می‌دهد. شوک الکتریکی به عنوان یک درمان روانپزشکی معرفی شد که طی آن دستگاهی بیمار متصل می‌شود و با ایجاد تشنج و شوک برقی از طریق جریان الکتریکی در یک لحظه عملکرد همه سلول‌های مغز را تحت تاثیر قرار داده در حین عبور جریان برق از مغز، عملکرد مغز مانند شروعی دوباره دچار تغییر می‌گردد. زیگموند فروید یکی از اولین روانشناسان و بنیان گذار متدی جدید با عنوان روانکاوی بود وی خودآگاه یعنی تمام فرایندهایی که فرد به آن آگاهی دارد و ناخودآگاه شامل احساسات، تصمیمات و انگیزه‌های که تحت تاثیر تجارب گذشته می‌باشد را نیز مطرح نمود. وی ریشه

بسیاری از مشکلات را ناشی از تعارضات زمان کودکی می‌دانست. از دیگر دانشمندان علم روانشناسی در این زمینه می‌توان به آدلر، یونگ و هورنای اشاره کرد.

در طی جنگ جهانی و بعد از آن درمان‌های جدیدی مانند روان درمانی‌های کوتاه مدت معرفی شد همین‌طور روانکاوی که مدت جدیدی بود و عقیده داشت همه ی افراد افکار، خاطرات و احساسات در ناخودآگاه هستند و هدف رهایی از این افکار سرکوب شده و آگاهی از ناخودآگاه می‌باشد پا به میدان گذاشت و شناخت درمانی روش جدید و کوتاه مدتی است که اهمیت زیادی بر شناخت و افکار انسان قائل است و به تغییر افکار ناکارآمد و نامناسب می‌پردازد نیز وارد میدان شد. از طرفی نیز همزمان با پیشرفت‌های روانشناسی کشف و تولید داروهای مناسب برای بیماران به تنهایی یک انقلاب در زمینه ی درمان اختلالات روانی محسوب می‌گردد.

پیشینه تاریخی اثبات جنون

در قوانین کیفری ایران تنها قانونی که به صراحت در معیت جنون از اصطلاحات دیگر مانند : اختالات نسبی اراده یا قوه تمیز و یا اختالات دماغی سخن گفته، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ است که به دلیل هم رتبه قرار دادن اختلال دماغی با جنون از این حیث نه تنها بار حقوقی برای اختلال دماغی ایجاد نکرد، بلکه مشکلاتی هم افزود است. تنها سابقه مورد استفاده عبارت اختلال نسبی در قوه شعور و تمیز و اراده است که می‌توان از آن به نفع بیماری‌های روانی غیر از جنون بهره گرفت، اقدامی که در حال حاضر فایده ای ندارد، چرا که قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ منسوخ اعلام شده است.

اختلال روانی جنون

امکان چارچوب بندی حصری حالات اختلال روانی و جنون در عمل، فراهم نیست، بنابراین کار سنجش این موضوع به پزشکان متخصص واگذار می‌شود. در حقیقت مفهوم حالات یاد شده پیش از آنکه قانونی باشد طبیی است و دادگاه‌ها اصولاً با استناد به نتایج مطالعات بالینی و تشخیص پزشکان قانونی به موجب اختیار قانونی در این زمینه اقدام می‌کنند. (کی نیا، ۱۳۸۳، ص ۴۰) در هر حال این اختالات واقعیتی است که باید احراز شود. اگرچه تشخیص گاه دشوار و گاه آسان است، اما نظر کارشناسان و علم پزشکی تاکنون در عرصه قضا نقش شایان ذکری داشته است. اگر ما شاهد توجه قانون گذار بر عنصر درک از اراده و حالت‌های مربوط به اختلال روانی و تصدیق قانونی اثر آنها باشیم، می‌توان از چالش‌های نظری و علمی نظام عدالت کیفری ایران رهایی یابیم.

جایگاه عرف

نگارنده معتقد است که تقسیم و تفکیک عرف یا انحصار عرف به گروه‌های خاصی از اجتماع مانند متخصصان و روان پزشکان، مبنای مشخص فقهی ندارد، بلکه زمانی که در فقه سخن از عرف به میان می‌آید، تنها یک مالک، گستره عرف را مشخص می‌کند که همان آگاهی به حال موضوع است. این اطلاعات می‌تواند از طریق معاشرت با فرد مجنون یا از طریق بررسی کلینیکی حاصل شده باشد. از سوی دیگر نمی‌توان یک از طریق یا یافته‌های یک گروه را به صورت مطلق، نسبت به روش‌ها و شناخت‌های گروه‌های دیگر دارای الویت دانست و به عنوان مثال در بحث جنون، تنها نظریه روان پزشکان را معیار عمل قرار داد. افزون بر آن تعریف رابطه طولی و نفی تعارض نظرات در زمینه موضوعی که وحدت جهت در آن لحاظ نشده است و قابلیت نگاه از زوایای متعدد را دارد، از لحاظ منطقی درست نیست. به نظر می‌رسد قبل از هرگونه تفکیک یا انحصاری، سنجش یک عارضه یا تناسب آن با نظرهایی که از سوی گروه‌های مختلف اجتماع ارائه می‌شود. باید بررسی شود زیرا چه بسا در بررسی موضوعی یک عارضه، نظر بیماران مبتلا در حال بهبودند یا بهبود یافته‌اند، قضاوت به مراتب واقع گرایانه تری را از آن چه تنها متکی به یک نظر علمی است، حاصل کند. بنابراین می‌توان جمعی از مردم را که به دلیل درمان درد مشترک در قالب یک تشکیل مردم نماد گرد هم آمده‌اند. مطعان از گستره عارضه

خود و تعیین کنندگان مصادیق آن عارضه قلمداد کرد و برای آنان به عنوان عرف مطلع در کنار استعلامات صورت گرفته از مقامات مربوط، چون پزشکی قانونی و گروه‌های کارشناسی و یا به صورت مستقل، جایگاه مناسبی را در ارائه اطلاعاتی تعریف کرد که تعیین گستره دقیق تر انواع مختلفی از عارضه‌های روانی و تشخیص مصادیق منجر می شود.

مسئولیت کیفری در حقوق آلمان

مسئولیت کیفری در حقوق آلمان به معنای پاسخگویی افراد به جرایمی است که مرتکب شده‌اند. در حقوق آلمان، افرادی که جرمی را مرتکب می‌شوند، مسئولیت کیفری می‌پذیرند و باید برای این جرم مجازات شوند. مسئولیت کیفری در حقوق آلمان بر اساس کدهای کیفری اصلی و فوق‌العاده آلمان تنظیم می‌شود. این قوانین به طور کامل کیفرها و مجازات‌های مربوطه را تعیین می‌کنند. مسئولیت کیفری می‌تواند شامل جرایمی مانند قتل، آزار و اذیت، سرقت، تجاوز جنسی و غیره باشد.

همچنین در حقوق آلمان، به افراد حق دفاع از خود و دیگران تعلق دارد. اگر فردی خود را در معرض خطر می‌بیند یا دیگران در خطر هستند، می‌تواند از اصل دفاع مشروع استفاده کند تا خود را محافظت کند. در صورتی که عملی کیفری صورت بگیرد، لازم است که عمل به مقام یا حداقل ضربه به اندازه الزامات دفاع باشد.

لازم به ذکر است که مسئولیت کیفری در حقوق آلمان با توجه به ویژگی‌های جرم و شخص متهم، می‌تواند شامل جرمانه‌های مالی، مجازات حبس یا احتمالاً حتی مجازات اعدام باشد. همچنین، در صورتی که شخصیت متهم به درک کیفری از طریق شرکت در جلسات بهداشت روانی اندازه‌گیری شود، مسئولیت کیفری ممکن است عمدتاً از طریق تصویب او برای درمان در جای کیفری صورت بگیرد.

رافع مسئولیت کیفری در حقوق آلمان

در حقوق آلمان، مفهوم "رافع مسئولیت کیفری" به عنوان یک اصل حقوقی وجود دارد. اصل رافع مسئولیت کیفری به این معنا است که فقط شخصی که خود به صورت مستقل و اختیاری یک جرم را ارتکاب کرده است، می‌تواند مسئولیت کیفری برای آن جرم را بر عهده داشته باشد. به عبارت دیگر، هیچ شخصی نمی‌تواند به طور مستقیم به خاطر جرمی که توسط شخص دیگری ارتکاب شده است، مورد سوءاستفاده قرار گیرد. (Black, ۲۰۰۸)

به عنوان مثال، اگر یک شخصی در یک جرم به عنوان همدست شرکت کند، رافع مسئولیت کیفری نمی‌تواند برایش برقرار باشد. برای اینکه یک شخص مسئول کیفری شناخته شود، باید اراده اشتراکی بین او و متهم برای ارتکاب جرم وجود داشته باشد.

رافع مسئولیت کیفری یک اصل مهم در سیستم حقوق کیفری آلمان است که به منظور حفظ عدالت و جلوگیری از سوءاستفاده از سیستم قضایی برای تحقیقات خودسرانه و یا جرائم اجتماعی استفاده می‌شود. به این ترتیب، فقط افرادی که به صورت مستقیم در یک جرم شرکت کرده اند، می‌توانند در مورد آن جرم مسئولیت کیفری داشته باشند. اصل رافع مسئولیت کیفری یکی از اصول مهم حقوقی است که در سوابق قضایی و دادگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اصل بر اساس تفکر حقوقی معتبر است که هر فرد فقط برای اعمال خلاف قانونی که به صورت شخصی و به دلخواه خود انجام داده است، مسئول تلقی می‌شود و نمی‌تواند به خاطر اعمال یک شخص دیگر متهم شود. در برخی موارد، رافع مسئولیت کیفری ممکن است باعث بی‌مسئولیتی فرد باشد. به عنوان مثال، اگر یک شخص مشتبه به جرمی باشد ولی اثباتی در دسترس نباشد، این شخص نمی‌تواند به هیچ عنوان برای جرم مذکور مسئول تلقی شود، مگر اینکه اثبات شود که واقعاً جرم را ارتکاب کرده است. (Black, ۲۰۰۸)

رافع مسئولیت کیفری در جرائم آلوده به باتفاق اجتماعی نیز کاربرد دارد. به عنوان مثال، در قتل گروهی، افراد بر اساس این اصل فقط به عنوان شرکت کننده‌ها در جنایت شناخته می‌شوند اگر بتوان اثبات کرد که به صورت خودجوش و با اراده مشترک در جرم شرکت کرده‌اند، بدون اینکه برای هر قتل عمد به صورت جداگانه متهم شوند. به طور کلی، رافع مسئولیت کیفری بر اصل اعتصابی تمرکز می‌کند و تلاش می‌کند تا مسئولیت همراه با عدالت را تعیین کند و از سوءاستفاده یا نادرستی در طرح شکایات کیفری جلوگیری کند.

ناتوانی در حقوق کیفری آلمان

قانون کیفری آلمان فاکتورهای زیادی را می‌داند که باید هنگام ارزیابی مجازات مرتکب در نظر گرفته شود. قبل از ارزیابی حکم واقعی، بحث تقصیر مطرح است که باید روشن شود. اصل لاتین "nulla poena sine culpa" که بیان می‌کند که هیچ مرتکبی را نمی‌توان در صورت ارتکاب جرم خود بدون گناه محکوم کرد، به قوانین کیفری آلمان نیز مربوط است. دلیلی برای این رویه وجود دارد، حتی اگر بسیاری از افراد غیرحقوقی نتوانند به طور کامل آن را درک کنند. از این گذشته، هیچ کس نباید محکومیتی را بپذیرد که مجرم نیست یا نمی‌تواند آن را در برابر قانون تحمل کند. با این حال، روشن شدن مسئله جرم یا گناه همیشه آسان نیست، به ویژه در زمینه مسئولیت کیفری، زیرا خود عمل همیشه شامل مسئولیت کیفری نمی‌شود. قانون جزا متضمن تمایز دقیق تری برای محکومیت است.

طبق قانون، هر مرتکبی همیشه مقصر عمل نمی‌کند. قانون آلمان قطعاً دلایل کاهش یا حذف گناه را به رسمیت می‌شناسد که در هر فرآیندی بررسی می‌شود. قبل از هر چیز، مهم است که مفهوم گناه را به طور دقیق تعریف کنیم و اشکال مختلف گناه را روشن کنیم. علاوه بر این، تأثیر درجه تقصیر را نیز باید در ارتباط با تعریف گناه در نظر گرفت. برای تعریف مفهوم گناه، دو مهارت اساسی مرتکب باید بررسی شود:

توانایی درک مسئولیت کیفری اعمال

منظور از توانایی تشخیص مسئولیت کیفری یک عمل، توانایی مرتکب در ارزیابی عمل خود از لحاظ قانونی و اخلاقی و مشاهده آثار آن بر بزه دیده و مرتکب از نظر غیرقانونی بودن است. هر کس بتواند این کار را انجام دهد و همچنان مرتکب عمل مجرمانه شود در صورت رعایت ملاک دوم کنترل پذیری در برابر قانون مقصر است. با توجه به توانایی کنترل، بسیار مهم است که مرتکب قادر به اجرای بینش و کنترل رفتار باشد. اگر مرتکب به دلایل سوءمصرف مواد مخدر یا به دلیل اختلالات روانی حتی یکی از این دو معیار را رد کند، ممکن است مسئولیت کیفری مرتکب محدود باشد. سپس بستگی به این دارد که محدودیت تا چه حد وجود دارد و به چه شرایطی مربوط می‌شود. در رویه فعلی، اگر ناتوانی کیفری فقط در رابطه با مسیر مستقیم جرم دیده شود، از کاهش مسئولیت کیفری صحبت می‌شود. اما در چنین حالتی مجازات مرتکب نیز ممکن و شرعاً جایز است، زیرا محدودیت تقصیر وجود دارد، اما غیرقانونی بودن عمل برای مرتکب قابل تشخیص بود.

درجات جنون

جنون دارای درجاتی است گاهی جنون تام است گاهی غیر تام با این حال تمام درجات جنون در زوال عقل مشترکند. (مرعشی، ۱۳۷۹: ۲۱۷) بنابراین ذکر درجه فقط نشانه شدت و ضعف جنون است و در ماهیت آن اثر ندارد. (نوریها، ۱۳۸۴: ۹) از حیث شدت و ضعف ملاحظه می‌گردد، برخی از دیوانگان حالت خطرناکی دارند. و برخی دیگر حالت بی آزاری و آرام هستند. و ممکن است حتی در جامعه ناشناخته باقی بمانند. در برخی از کشورها بین درجات جنون تفکیک قائل شده و متناسب با درجه آن رژیم برای حمایت از مجبور برقرار کرده اند.

علل جنون

در خصوص علل بیماری‌های روانی اعم از جنون و سایر بیماری‌های روانی تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته، که برخی از آنان اشاره می‌کنیم: در هر یک تقسیم‌بندی، علل بیماری روانی را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱- علل سرشتی و ارثی

۲- علل عضوی (ناشی از بیماری‌های جسمی)

۳- علل روان‌شناسی (ناشی از شکست‌های روانی)

برخی دیگر از علل را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- علل جسمانی یا محیط داخلی: که شامل عوامل ارثی، مادرزادی و شرایط فیزیکی و فیزیولوژیکی بدن است.

۲- علل محیطی یا محیط خارجی: شامل عوامل جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ضربه‌ها و فشارهای روحی و روانی است.

برای آنکه متهم بتواند دفاع جنون را اثبات کند باید ثابت نماید که در حین ارتکاب تحت چنان اختلال مشاعر ناشی از بیماری روانی عمل نموده است. که از ماهیت و کیفیت عمل خود آگاه نبوده و یا اگر آگاه بوده نمی‌دانسته آنچه انجام می‌دهد خطا است.

الف) فرض بر این است که کلیه افراد عاقل هستند. اثبات جنون بر عهده متهم است.

ب) باید نوعی بیماری روانی وجود داشته باشد. این ین مساله حقوقی است تا پزشکی.

ج) متهم باید در وضعیتی باشد که از ماهیت عمل خود آگاه نباشد یا اگر آگاه بود نداند که فعلش خطاست.

اختلال روانی در حقوق آلمان

اختلال روانی در حقوق آلمان به عنوان یک مسئله حقوقی ممکن است بر اساس قوانین آلمان و شرایط موجود متفاوت باشد. اجرای حقوق در صورت وجود اختلال روانی به دیدگاه متخصصین حقوقی و ارزیابی تطبیق بستگی دارد. اختلال روانی می‌تواند تأثیری بر برخی قوانین حقوقی داشته باشد، از جمله از دست دادن صلاحیت حقوقی، امکان برخی تغییرات در مسئولیت حقوقی فرد، یا حتی امکان دریافت نیروی کار و یا ادامه تحصیل. (Disability. ۲۰۰۸)

به عنوان مثال، اگر یک شخص در حال انجام قراردادی است و به دلیل اختلال روانی، قادر به انجام تعریف شده در قرارداد نباشد، این ممکن است به شکست قرارداد منجر شده و ایجاد عواقب حقوقی برای هر دو طرف گردد. البته، باید توجه داشت که عواقب دقیق بستگی به شرایط و جزییات هر مورد دارد و نیاز به ارزیابی حقوقی دقیق تر دارد. در آلمان، قوانین حقوقی و محاکم اغلب از نظر اختلال روانی به عنوان از حد طبیعی شناخته شده است و تلاش می‌شود مشکلات روانی را با توجه به حقوق و راهنمایی‌های از راه دور مدیریت کند. با این حال، افراد با اختلالات روانی هنوز هم ممکن است به مسائل حقوقی و پیچیدگی‌های آن برخورد کنند. در صورت وجود یک اختلاف حقوقی مرتبط با اختلال روانی در آلمان، بهتر است توسط یک وکیل حقوقی یا متخصص حقوقی مشورت گرفته شود تا به دفاع از حقوق و منافع فرد کمک کند و راهنمایی لازم را دریافت کند. (Disability. ۲۰۰۸)

در صورتی که تشخیص داده شود که فردی غیر نرمال است، مجازات کیفری مانند جزای نقدی یا حبس قابل اعمال نیست. قانون جنایی آلمان (StGB) اساساً چهار سطح از سلامت عقل یا مسئولیت کیفری را متمایز می‌کند.

۱. سلامت کامل - مرتکب کاملاً مقصر است و می‌تواند مسئولیت کیفری تمام جنایات را بر عهده بگیرد.

۲. کاهش مسئولیت کیفری - اختلال روانی کوتاه مدت است که باعث کاهش مجازات می‌شود.

۳. تقصیر مشروط - برای مثال در جوانان.

۴. جنون - هیچ عواقب جنایی نمی‌توان گرفت.

مرتکب اگر از نظر عقلی و اخلاقی بالغ باشد و بتواند بی‌عدالتی یک عمل را تشخیص دهد همیشه مجرم است. جنون در دو بند در قانون جنایی آلمان تنظیم شده است. ماده ۱۹ قانون جزا در مورد کودکان زیر ۱۴ سال اعمال می‌شود. اگر کودکی هنوز به ۱۴ سالگی نرسیده باشد، به دلیل نابالغی، او را ناسالم می‌دانند. ماده ۲۰ قانون جزا جنون ناشی از اختلالات شدید روحی و روانی را توصیف می‌کند.

«هرکس در زمان ارتکاب عملی به دلیل اختلال روانی بیمارگونه، اختلال عمیق هوشیاری یا به دلیل عقب ماندگی ذهنی یا موارد دیگر نتواند نادرست بودن عمل را تشخیص دهد یا بر اساس این درک عمل کند. ناهنجاری روانی جدی، بدون احساس گناه عمل می‌کند.» در صورت بروز اختلالات روانی موقت در جریان جرم، مرتکب جزء کم مسئولیت کیفری طبقه بندی می‌شود. این منجر به تخفیف مجازات می‌شود نه معافیت از مجازات.

حقوق کیفری اختلالات روانی در حقوق آلمان

اصولاً مرتکبین بالغ بر اساس قانون مجرم فرض می‌شوند. نشانه‌های ناتوانی اغلب تنها با گزارش‌های پزشکی، روانپزشکی یا پزشکی قانونی-روان شناختی قابل تشخیص است. با این وجود، این یک مسئله حقوقی است که دادگاه تنها با مسئولیت خود تصمیم می‌گیرد. در صورتی که توانایی درک یا کنترل وجود نداشته باشد، اما به میزان قابل توجهی کاهش یابد، طبق بند ۲۱ قانون جزا مجازات قابل تخفیف است. طبق بند ۲۰ قانون جزا، «کسی که مرتکب عمل به دلیل اختلال روانی بیمارگونه، اختلال شدید هوشیاری یا ناتوانی ذهنی یا اختلال روانی جدی دیگری شود، نمی‌تواند اشتباه آن عمل را ببیند یا متوجه شود. بر اساس این بینش عمل می‌کند، بدون گناه محسوب می‌شود.» پس کسی که در لحظه ارتکاب عمل خود مقصر عمل خود را تشخیص نمی‌دهد یا قادر به کنترل خود نیست، می‌تواند بی‌گناه باشد. علل روانشناختی فهرست شده (اصطلاحاً «معیارهای ورودی» یا «ویژگی‌ها») کاهش یا عدم وجود توانایی برای کنترل یا درک، مقوله‌هایی را نشان می‌دهند که در روان‌شناسی و پزشکی غیرمعمول هستند و اساساً فقط در سیستم حقوقی برای ارزیابی یک مورد استفاده می‌شوند.

ویژگی‌های ورودی زیر متمایز می‌شوند:

اختلال روانی پاتولوژیک به معنای شرایط ناشی از فرآیندهای ارگانیک مغز - همچنین ناشی از مواد روانگردان مانند الکل (مسمومیت کامل) - یا روانپریشی‌ها است.

ظواهری که نشان دهنده تغییرات یا باریک شدن هوشیاری است که اختلالی مرتبط با آسیب روانی ایجاد نمی‌کند، به عنوان اختلالات عمیق هوشیاری در نظر گرفته می‌شود. اینها شامل خستگی، خواب‌آلودگی، به ویژه پاراخوابی و مهمتر از همه،

حالت‌های احساسی سردرگمی است که می‌تواند منجر به انجام یک عمل در حالت عاطفی شود (مثلاً از دست دادن قابلیت کنترل). یک تلاش در زمینه روانپزشکی برای تشخیص آسیب‌شناسی روانی چنین شرایطی، طبقه‌بندی آنها به عنوان واکنش‌های استرس حاد است. غلظت الکل خون در زمان جنایت یک شاخص مهم از وجود یک اختلال عمیق هوشیاری است. از ۲۰۰ در هر میلی، کاهش مسئولیت کیفری به طور کلی فرض می‌شود، در مورد قتل از ۲۰۲ در هر میلی متر. از ۳۰۰ در هزار، ناتوانی به طور کلی در نظر گرفته می‌شود، در مورد قتل به دلیل آستانه بازداری بالاتر به طور کلی فقط از ۳۰۳ در هزار. با این حال، در موارد فردی، این دستورالعمل‌ها با قانون اساسی و عادات نوشیدن مشروب مطنون تطبیق داده می‌شوند.

ناتوانی ذهنی (که تا سال ۲۰۲۰ به آن عقب ماندگی ذهنی گفته می‌شود) به سطوح ناتوانی ذهنی مادرزادی بدون دلیل قابل تأیید اشاره دارد. ضعف‌های فکری که در دوره زوال عقل ایجاد می‌شود به اولین معیار ورود اختصاص داده می‌شود. بهره هوشی (IQ) یکی از عواملی است که برای تعیین ناتوانی ذهنی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از نظر ICD، بین ناتوانی‌های ذهنی خفیف (IQ ۵۰ تا ۶۹)، ناتوانی‌های ذهنی متوسط (IQ ۳۵ تا ۴۹)، ناتوانی‌های ذهنی شدید (IQ ۲۰ تا ۳۴) و ناتوانی‌های ذهنی شدید (IQ زیر ۲۰) تمایز قائل می‌شوند.^۱

جنون در حقوق آلمان

قوانین حقوقی آلمان به طور کلی بر اساس رویکرد عادلانه و برابری توسعه یافته‌اند و از نظر دسته‌بندی‌ها و ساختارها بسیار جامع هستند. در مورد جنون در حقوق آلمان، مصوبات این کشور درباره افراد با مشکلات روانی اصولاً برقرار بوده و با رعایت حقوق انسانی و قوانین جدی برای پاسخگویی به نیازهای افراد جنونی می‌باشد. قوانین بهداشت روانی و حقوق بیمه اجتماعی با رعایت این نکات به طور کامل اعمال می‌شوند. به این ترتیب، افراد با اختلالات روانی قادر به دستیابی به مراقبت‌های صحیح و حمایت لازم از نظر حقوقی می‌باشند.

مفهوم جنون در حقوق آلمان

در حقوق آلمان، افرادی که از اختلالات روانی رنج می‌برند، حقوق و مزایای خاصی دریافت می‌کنند. قانون حمایت از افراد با اختلالات روانی که در سال ۲۰۰۶ تصویب شده است، حقوق و تسهیلات مختلفی را برای این افراد فراهم می‌کند. به عنوان مثال، این قانون افراد با اختلالات روانی را از تعهدات خدمت نظامی مستثنی می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد تا به جای خدمت نظامی، خدمت مدنی را انجام دهند.

همچنین، افراد با اختلالات روانی در آلمان حقوقی برای مراقبت و درمان مناسب دارند. بیمه‌های بهداشتی شامل خدمات روانشناختی و روانپزشکی را پوشش می‌دهند. برای دسترسی به این خدمات، افراد با اختلالات روانی باید به یک روانپزشک یا متخصص مشاوره مراجعه کنند تا تشخیص و درمان مناسبی دریافت کنند.^۲

علاوه بر این، حقوق کاری افراد با اختلالات روانی نیز در آلمان حفاظت می‌شود. به عنوان مثال، اگر فردی با اختلال روانی در جایی کار کند و این اختلال بر کار او تأثیر بگذارد، کارفرما ملزم است تا تناسب مناسبی بین نیازهای فردی این فرد و شرایط کاری را فراهم کند، از جمله بهبود شرایط کاری و ارائه تسهیلات مناسب برای او.

^۱. <https://www.deutschland.de/en/topic/life/>

^۲. <https://www.deutschland.de/en/topic/life/>

بنابراین، جنون در حقوق آلمان با ارائه حقوق و تسهیلات خاصی برای افراد با اختلالات روانی و مراقبت مناسب از آنها مورد توجه قرار می‌گیرد.

در حقوق آلمان، عبارت "دیوانه" بیشتر به معنای شخصی اشاره دارد که به دلیل اختلال روانی خود را ناتوان در اداره خود به طور عادی می‌داند. در این حالت، قانون آلمان احترام به حقوق و جانبازان معلولان را برای جبران اختلالات روانی ارایه می‌دهد. در حقوق آلمان، دیوانه به عنوان یک اصطلاح روانی در نظام حقوقی وجود ندارد، اما برخی قوانین و مقررات وجود دارند که به افراد با اختلال روانی حقوق و حمایت قانونی اعطا می‌کنند. این امتیاز می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

حق حضور در دادگاه: افراد دیوانه در صورت نیاز به دادگاه می‌توانند حق حضور و دفاع خود را داشته باشند. در این حالت، ممکن است به آنها یک دفاعیه یا وکیل اختصاص داده شود تا حقوق آنها را حفظ کند.^۳

حق پذیرش درمان و مراقبت: افراد با اختلال روانی در حقوق آلمان حق دارند تحت مراقبت و درمان مناسب قرار گیرند. این شامل دریافت درمان دارویی، مشاوره روانشناختی و هر نوع پشتیبانی دیگری است که برای بهبود روانشان ارایه می‌شود.

محرومیت از مجازات تنبیهی: معمولاً افراد با اختلال روانی در صورت ارتکاب جرم، به جای مجازات تنبیهی، ممکن است ظرفیت کامل خلاف قانون را نداشته باشند و به جای آن به درمان و اصلاح هدایت شوند.

حقوق بازنشستگی: افراد دیوانه در صورت عدم قدرت کار کردن به دلیل اختلال روانی، ممکن است حقوق بازنشستگی یا حمایت‌های اجتماعی دیگری دریافت کنند.^۴

حقوق استخدام: افراد با اختلال روانی حق استخدام برابر با همه دیگران دارند و نباید به دلیل اختلال روانی آنها را محروم کرد. آنها نیز در صورت توانایی انجام وظایف مورد نیاز، قادر به شغل داشتن هستند.

به طور کلی، در حقوق آلمان، افراد با اختلال روانی حقوقی مشابه با سایر افراد دارند و باید به آنها با احترام و عدالت رفتار شود.

جنون به عنوان رافع مسئولیت کیفری در حقوق آلمان

در حقوق آلمان، رافع مسئولیت کیفری به عنوان یک مفهوم حقوقی، به مسئولیت حقوقی یک شخص می‌پردازد که از جرمی جنایی یا تخلفی منجر به آسیب رساندن به دیگران یا مجتمعت شده است. این مفهوم در قوانین کیفری آلمان از جمله قوانین مجازاتی استفاده می‌شود.

به طور کلی، در حقوق آلمان، رافع مسئولیت کیفری به فرد یا اشخاصی اطلاق می‌شود که اقدامی جنایی یا تخلفی انجام داده اند و به دلیل آن‌ها می‌توانند مورد تعقیب قرار بگیرند و به تعقیب و جریمه برسند. در آلمان، این مسئولیت به صورت جدی تلقی می‌شود و میزان جریمه و مجازاتی که در اینجا تعیین می‌شود، بسته به جدا شدگی و خطری که توسط اقدام جنایی و یا تخلفی وجود دارد، متغیر است.

تعیین رافع مسئولیت کیفری در حقوق آلمان بر اساس اثبات مجرمانه صورت می‌گیرد. به عبارتی دیگر، در صورتی که فرد از جنایت یا تخلفی بتهمه‌دار بوده یا اقدامی خطرناک انجام داده است، باید اثبات شود که او مسئول این اقدام است. علاوه بر این، قوانین

۳. www.bmj.com/content/۳۱۳/۷۰۷۲/۷۷

۴. www.bmj.com/content/۳۱۳/۷۰۷۲/۷۷

آلمان به صورت کامل مشخص می‌کنند که چه اقداماتی به عنوان جرم یا تخلف محسوب می‌شوند و مسئولیت کیفری در قبال آن‌ها به هر فرد در چه شرایطی اعمال می‌شود.

در کل، رافع مسئولیت کیفری در حقوق آلمان به این معنا است که تحت شرایط خاص، یک فرد می‌تواند به عنوان متخلف کیفری شناخته شود و در نهایت ممکن است مورد تعقیب قرار گیرد و مجازات ببیند. این مفهوم به دقت در قوانین آلمان تعریف شده است و تاثیر بسزایی در عدالت کیفری این کشور دارد.

در حقوق آلمان، جنون به عنوان رافع مسئولیت کیفری شناخته می‌شود. بر اساس قوانین آلمان، یک شخص قانوناً مسئول قرار می‌گیرد و مجاز به انجام عمل جنایی است، تنها اگر در زمان ارتکاب جرم، قابلیت آگاهی را از طریق قضاوت در مورد ناشی شدن جرم یا کنترل خود را از دست داده باشد.

علاوه بر این، برای قبول جنون به عنوان رافع مسئولیت کیفری، باید شخص متهم در حین ارتکاب جرم توسط جنون مبتلا بوده باشد و قادر به درک عواقب جنایت خود نبوده است. در صورت اثبات جنون، شخص متهم به جایگزینی تحکم جنایی با اقدامات درمانی می‌پردازد.

مسئله اثبات جنون به عنوان رافع مسئولیت کیفری در دادگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، ممکن است بر اساس شواهد پزشکی، حساب‌رسان صلاحیت دریافت داشته باشند که شخص در هنگام ارتکاب جرم جنون یا بی‌قراری جدی داشته است. در این صورت، دادگاه ممکن است به جای قصاص، رویکردهای درمانی را در نظر بگیرد.

محدودیت بر اساس جنون در حقوق آلمان به عنوان رافع مسئولیت کیفری استفاده می‌شود. به طور کلی، برای قرار دادن یک شخص در مسئولیت کیفری باید درک آن شخص از نتایج عمل خود و کنترل بر رفتار او کامل و کافی باشد. اما اگر شخص مورد نظر با حالت جنون در زمان ارتکاب جرم برخورد کند و قابلیت درک عواقب جرم خود را از دست داده باشد، او غیرمسئول قرار می‌گیرد. در این صورت، به جای مجازات کیفری، درمان یا تحقیقات روانشناسی ممکن است انجام شود.

تشخیص جنون در دادگاه بر مبنای شواهد پزشکی صورت می‌گیرد. اطلاعاتی از پزشکان و روانپزشکان درباره وضعیت روانی شخص و میزان تأثیر جنون بر رفتار او جمع‌آوری می‌شود. سپس دادگاه تصمیم می‌گیرد که آیا شخص متهم در زمان ارتکاب جرم جنون یا بی‌قراری جدی داشته است یا خیر.

اگر جنون تأیید شود، شخص متهم مسئولیت کیفری نخواهد داشت و ممکن است به جای آن به درمان روانی یا تحقیقات دیگر ارجاع داده شود. این رویکرد برای بهبود روانی و حفظ امنیت جامعه استفاده می‌شود. محدودیت بر اساس جنون در حقوق بسیاری از کشورها شامل استثنایی است که به دلیل وجود حالت جنون در زمان جرم، به جای مجازات کیفری، حالت توانایی کامل از برقراری مسئولیت را تأیید می‌کند. این استثنا برای مقابله با حالاتی مانند اسکیزوفرنی، افسردگی شدید، آلزایمر و سایر بیماری‌های روانی استفاده می‌شود. در بسیاری از موارد، یک شخص باید اثبات کند که او در زمان ارتکاب جرم توان دستیابی به درک و واقعیت حقایق که در ارتباط با جرم مشاهده شده است را نداشته است. جایی که یک فرد در حالت جنون قرارداد، این بدان معناست که میزان مهارت‌ها و کنترل رفتاری او تحت تأثیر تخریب روحی قرار می‌گیرد و توان آگاهی از عملکرد جرم را از دست داده است. (Black, 2008)

با توجه به حقوق آلمان، همچنین، استفاده از جنون به عنوان دفاع در پرونده‌های جرم به شدت محدود شده و فقط در مواردی که یک شخص در حالتی از جنون قرار دارد و قادر به کنترل رفتار خود نیست، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این حالت، شخص

مسئولیت کیفری نخواهد داشت و معمولاً ممکن است به عنوان بی خطر به یک مأموریت روانپزشکی ارجاع شود. بر اساس جزئیات هر قانون، میزان نفوذ این دفاع ممکن است متفاوت باشد و تصمیم بر عوامل متعددی از جمله شهادت پزشکی، شواهد علمی و قوانین دادگاه بستگی دارد.

نتیجه گیری

جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در هر دو نظام حقوقی آلمان و ایران پذیرفته شده است. با وجود این، قانون گذار ایرانی بیشتر از آن که به شرایط و ضوابط احراز دفاع از جنون و آثار آن بپردازد، به بیان این مطلب اکتفا کرده است که جنون موجب رفع مسئولیت مرتکب جنون می شود. همچنین وضعیت افرادی که نه به طور کامل دچار اختلال روانی هستند و نه از سلامت عقلانی کاملی برخوردارند، نامشخص است. قانون گذار میان اختلال روانی تام و نسبی تفکیک قائل شده، تنها نوع اول را معادل جنون و موجب رفع مسئولیت کیفری بداند و در خصوص افراد مبتلا به اختلال روانی نسبی واکنش مناسبی را در همه جرایم به صراحت در قانون منعکس کند. باید به این مسئله هم توجه داشت. نظر به این که تشخیص جنون به نوعی با مفاهیم علوم پزشکی مربوط است و مراجع قضایی سر رشته ای در علوم یاد شده ندارد. بهتر آن است که قانون گذار چگونگی احراز جنون مرتکب و شرایط آن را در قانون منعکس سازد. تا مرجع قضایی مربوطه به روش آسان تری بتواند این امر را احراز کند. جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در هر دو نظام حقوقی ایران و آلمان پذیرفته شده است. با وجود این، قانون گذار ایرانی بیشتر از آنکه به شرایط و ضوابط احراز دفاع جنون آثار آن بپردازد، به بیان این مطلب اکتفا کرده است که جنون موجب رفع مسئولیت مرتکب مجنون می شود. همچنین وضعیت افرادی که نه به طور کامل دارای اختلال روانی هستند و نه از سلامت عقلانی کاملی برخوردارند نامشخص است. از این رو با در نظر گرفتن جنبه های مثبت رویکرد نظام حقوقی آلمان و لزوم رفع نواقص و ابهامات قانونی از سوی قانون گذار ایرانی می توان راهکارهایی به شرح زیر پیشنهاد داد:

تفکیک قائل شدن میان اختلال های روانی تام و نسبی

همان طور که اشاره شد، یکی از نواقص ق.م.ا. ۱۳۹۲، تفکیک نشدن انواع اختلال روانی است. در این راستا ضروری است که قانون گذار میان اختلال روانی تام و نسبی تفکیک قائل شده، تنها نوع اول را معادل جنون و موجب رفع مسئولیت کیفری بداند و در خصوص افراد مبتلا به اختلال روانی نسبی نیز واکنش مناسب را در همه جرایم (نه فقط تعزیری) به صراحت در قانون منعکس کند. باید به این مسئله هم توجه داشت که چنین افرادی با اینکه مجنون به معنای واقعی کلمه نیستند، اما افراد سالم نیز شمرده نمی شوند؛ لذا انصاف و عدالت اقتضای آن را دارد که برخورد با آن ها مانند برخورد با افراد سالم نبوده، نوعی واکنش تخفیف یافته برای آن ها در نظر گرفته شود.

مشخص کردن شرایط و چگونگی احراز جنون برای سهولت کار مراجع قضایی

نظر به اینکه تشخیص جنون به نوعی با مفاهیم علوم پزشکی مربوط است و مراجع قضایی معمولاً سر رشته ای در علوم یاد شده ندارند، بهتر آن است که قانون گذار چگونگی احراز جنون مرتکب و شرایط آن را در قانون منعکس سازد تا مرجع قضایی مربوطه به روش آسان تری بتواند این امر را احراز کند. در همین راستا، ممکن است بتوان از آنچه در نظام حقوقی آلمان به عنوان شرایط پذیرش دفاع جنون مد نظر است، بهره گرفت و با کنار گذاشتن نواقص احتمالی آن ها صرفاً جنبه های مثبت این رویکرد را مورد توجه قرار

داد؛ برای مثال، هر چند گسترش دادن مفهوم جنون، مانند حقوق آلمان، مطلوب به نظر نمی‌رسد اما می‌توان قائل به آن شد که مفهوم جنون به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری ضرورتاً با مفهوم پزشکی آن یکسان نیست.

در نظر گرفتن دستورهای متفاوت به عنوان واکنش نسبت به مرتکبان مجنون

با وجود اینکه مراجع قضایی ایرانی می‌توانند با لحاظ شرایطی دستور نگهداری مرتکب مجنون را صادر کنند، اما لازم است که قانون‌گذار همانند حقوق آلمان گزینه‌های دیگری را نیز در اختیار مراجع قضایی قرار دهد تا آن‌ها بتوانند با در نظر گرفتن همه جوانب پرونده، دستور مناسب را انتخاب کرده، محدود به دستور یاد شده نباشند. برای نمونه یکی از دستورهای مربوطه می‌تواند این باشد که شخصی برای سرپرستی مرتکب مجنون در مدت زمان مشخصی تعیین شود.

منابع

الف) فارسی

اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، میزان، چاپ بیستم.

❖ امامی، سید حسن، (۱۳۷۸)، حقوق مدنی، جلد اول

❖ اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۵)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر میزان.

❖ ایزدی فرد و علی اکبر و باقری، روح الله، (۱۳۹۰)، اضطراب در امور کیفری، مجله دانشگده علوم انسانی، دانشگاه سمنان.

❖ اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات میزان.

❖ امامی، سید حسن، (بی تا)، حقوق مدنی، جلد چهارم، جلد پنجم، تهران، انتشارات اسلامی

❖ انوری، حسین و دیگران، (۱۳۸۹)، فرهنگ فشرده، جلد اول، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.

❖ اخوندی، محمود، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ ارشاد.

❖ اشوری، محمد، (۱۳۹۲)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات سمت.

❖ باهری، محمد، میرزاعلی اکبر خان داور، (۱۳۸۴)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم.

❖ بوشهر، جعفر، حقوق جزا، (۱۳۸۹)، تهران، ناشر شرکت سهامی انتشار.

❖ جعفری لنگرودی، محمد، جعفر، (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه ابن سینا.

❖ دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، جلد پنجم، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.

❖ زراعت، عباس، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم.

❖ ساکی، محمد رضا، (۱۳۸۷)، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات جنگل تهران.

- ❖ شکبیا پور، عنایت(۱۳۵۵)، دایره المعارف روان شناسی و روان پزشکی کیفری، تهران انتشارات دهخدا.
- ❖ صانعی، پرویز،(۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ ششم، تهران انتشارات گنج دانش.
- ❖ صانعی، پرویز،(۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، گنج دانش، چاپ پنجم.
- ❖ عمید، حسن،(۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ❖ عالی نژاد، زهرا،(بی تا) اصول پرستاری روانی، چاپ خانه پارس.
- ❖ عمید، حسن،(۱۳۵۷)، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر.
- ❖ فتحی، حجت الله، طهماسبی، جواد،(۱۳۹۵)، دادرسی کیفری و عارض شدن جنون پس از ارتکاب جرم.
- ❖ کی نیا، مهدی،(۱۳۸۳)، روان شناسی جنایی، جلد دوم، تهران، انتشارات رشد.
- ❖ کاسه انتونیو،(۱۳۹۱)، حقوق کیفری، ترجمه حسن پیرانی، اردشیر و همکاران، انتشارات جنگل
- ❖ کی نیا، مهدی،(۱۳۸۰)، روان شناسی جنایی، جلد اول، تهران، انتشارات رشد.
- ❖ گلدوزیان، ایرج،(۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم
- ❖ گلدوزیان، ایرج،(۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی ایران، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ❖ میر محمد صادقی، حسن،(۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
- ❖ میر سعید، سید منصور،(۱۳۹۲)، مسئولیت کیفری، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات بنیامین حقوق ایران.
- ❖ مرعشی، محمد حسن،(۱۳۷۹)، بحثی در باره جنون مجرم، ماهنامه دادرسی.
- ❖ مرادی، عذرا،(۱۳۸۷)، بررسی شرط رشد در مسئولیت کیفری، مجله اهل بیت.
- ❖ موسوی، سید درید،(۱۳۸۸)، نقش اراده در مسئولیت کیفری، انتشارات بهنامی، چاپ اول.
- ❖ نوربها، رضا،(۱۳۸۳)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ، نهم، انتشارات داد آفرین.
- ❖ نبی پور، محمد،(۱۳۸۹)، شرایط مسئولیت کیفری در الیحه قانون مجازات اسلامی، تعالی حقوقی، تهران، انتشارات.
- ❖ ولیدی، محمد صالح،(۱۳۷۸)، حقوق جزا، مسئولیت کیفری چاپ دوم تهران، انتشارات امیر کبیر.

ب) منابع عربی

- ❖ ابن منظور،(بی تا)، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد سیزدهم

- ❖ جرجانی، علی بن محمد، (۱۴۱۰)، التعریفات، جلد اول، بیروت، عبدالرحمان عمیده.
- ❖ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد اول، جلد چهارم، تهران، المكتبة المرتضویه.
- ❖ عوض محمد، عوض، (۱۹۸۰)، قانون العقوبات، (القسم العام) اسکندریه، مصر، دارالمطبوعات الجامعیه.
- ❖ فقه الرضا، (۱۴۰۶)، منسوب به امام رضا (ع) مشهد، مؤسسه ال بیت
- ❖ قندهاری، محمد اصف محسنی، (۱۴۲۴)، الفقه و مسائل طیبه، جلد دوم، قم، انتشارات تبلیغات اسلامی کاتوزیان.
- ❖ مکارم شیرازی، (۱۴۲۴)، ناصر، کتاب النکاح جلد پنجم قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب.

(ج) منابع خارجی

- Boland, F. (1996). "Wahnsinn, die irische Verfassung und die Europäische Menschenrechtskonvention". 47 Northern Ireland Legal Quarterly 260.
- Brown, M. (2007). "Der John Hinckley-Prozess und seine Auswirkungen auf die Wahnsinnsabwehr."
- Bucknill, JC (1881). "Der verstorbene Lord Chief Justice von England über Lunacy". Gehirn. 4: 1-26. doi : 10.1093 / brain / 4.1.1.
- Butler-Komitee. (1975). Das Butler-Komitee für psychisch abnormale Straftäter, London: HMSO, Cmnd 6244
- Dalby, JT (2006). "Der Fall von Daniel McNaughton: Lassen Sie uns die Geschichte klarstellen". American Journal of Forensic Psychiatry. 27: 17-32..
- Ellis, JW (1986). "Die Folgen der Wahnsinnsverteidigung: Vorschläge zur Reform der Gesetze nach dem Freispruch". 35 Catholic University Law Review 961.
- Gostin, L. (1982). "Menschenrechte, gerichtliche Überprüfung und der psychisch gestörte Täter". (1982) Crim.LR 779.
- Vatz, R. (19. Dezember 2013). "Affluenza: nur der neueste Weg, sich der rechtlichen Verantwortung zu entziehen". Die Seite von Baltimore Sun wurde geöffnet.
- Die Law Reform Commission von Westaustralien (August 1991). "Der Strafprozess und Menschen mit psychischen Störungen" (PDF). Projekt Nr. 69.
- Walker, Nigel (1985). "Die Wahnsinnsverteidigung vor 1800". Die Annalen der American Academy of Political and Social Science. 477 (477): 25-30. doi : 10.1177 / 0002716285477001003. PMID 11616555. S2CID ۴۴۸۷۴۲۶۱. bei p.۳۰
- www.bmj.com/content/313/7072/77
- <https://www.deutschland.de/en/topic/life/social-issues/inclusion-mental-illness-in-germany>
- Disability Rights Commission. (2008). A case for equal treatment: Equal treatment in access to employment. London: DRC
- Black, H. (2008). Black's Law Dictionary. (9th ed.). West Publishing Co

